



بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعن الله على أعدائهم
مسئله باعوانه كحضر بران نور محمد و محمد بن باقر كنه الحق كنه الام نبت وانه

هو في عيبه و عاقل بان يشهد به منذ ولد و هو
ما هو اللين و در در اشكال و قابل و احتياط و روح
بسم الله الرحمن الرحيم
عليه السلام باعوانه كنه الحق كنه الام نبت وانه
بران نور محمد و محمد بن باقر كنه الحق كنه الام نبت وانه

كلامه كنه الحق كنه الام نبت وانه
و قد شهد به كنه الحق كنه الام نبت وانه
كلامه كنه الحق كنه الام نبت وانه

بسم الله الرحمن الرحيم
لا باس بالعل الجند النسخة
انتم حرره الاحقر محمد حسن

و قد شهد به كنه الحق كنه الام نبت وانه
معدا منكم و ما منكم اشكال و قاطل و احتياط
مطم و رجوع بغير عنايتنا و غايتنا الا علم
حرره الاحقر محمد حسن الحسين

رسالة الحاج الحاج محمد حسن
بسم الله الرحمن الرحيم الحاج ميرزا محمد حسن

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعن الله على أعدائهم
اجتمعين الى يوم الدين ما بعد چون مروج احكام اشرفنا نام در اين ايام ميمت فرجام سر
تجره الامتلا بحسنه العلكا العظام والفقه الكرام والمجاهدين الفخام من فضة الاما و خليفه
بالحق على كافة الانام في جميع احكام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام كنه الحاج غلام الله
حاج شيخ مرتضى الانصاري اعلى الله مقامه بود و جناب منظر افندي سبي باب عوارف اذاب حاج
محمد علي زدي بشرف حضور باهر النور سر كارايشان مدت مشرف بوده از ايشان مسائل مهم
از حرام و حلال در حق مقلد بن از عوام از عبارات و عقود و ايقاعات اخذ و ثبت نمود و لهذا
را بنظر كيميا اثر ايشان رسانيد و حكم بصحت و جواز عمل با انها فرمود و بخط و مهر شريف خود را
سوي فرمود تا انكه با انها عمل نماند خود را از و رطبه هلاكت بس منزلت بجاء رسانيد پس
از باب تقوى و پرهيزگاري بدستيابي يكديگر انرا بجا بياوردند تا منفعات ان معا و طر يقا
انام از منظر و غضب و تند علام و وسيله شفاعت بغير اخر الزمان و ائمه كرام كرد و بصراط
التجاه مشتم كرد و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خانم نام محمد در بيان مسائل
بنقليد است چونكه باب بجائ از بوي ما مفتوح ميشود بنقليد مجتهد و عمل عامي ملتفت غير
مخاطب بنقليد باطل است بدانكه معني نقليد كره عمل است لکن كفايت ميكند با و كرفتن و
مجتهد كه در وقت حاجت با فضل نمايند عمل را فوي جايز نبودن بقاي بنقليد است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعن الله على أعدائهم
مسئله باعوانه كنه الحق كنه الام نبت وانه
هو في عيبه و عاقل بان يشهد به منذ ولد و هو
ما هو اللين و در در اشكال و قابل و احتياط و روح
بسم الله الرحمن الرحيم
عليه السلام باعوانه كنه الحق كنه الام نبت وانه
بران نور محمد و محمد بن باقر كنه الحق كنه الام نبت وانه
كلامه كنه الحق كنه الام نبت وانه
و قد شهد به كنه الحق كنه الام نبت وانه
كلامه كنه الحق كنه الام نبت وانه
بسم الله الرحمن الرحيم
لا باس بالعل الجند النسخة
انتم حرره الاحقر محمد حسن
رسالة الحاج الحاج محمد حسن
بسم الله الرحمن الرحيم الحاج ميرزا محمد حسن
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعن الله على أعدائهم
اجتمعين الى يوم الدين ما بعد چون مروج احكام اشرفنا نام در اين ايام ميمت فرجام سر
تجره الامتلا بحسنه العلكا العظام والفقه الكرام والمجاهدين الفخام من فضة الاما و خليفه
بالحق على كافة الانام في جميع احكام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام كنه الحاج غلام الله
حاج شيخ مرتضى الانصاري اعلى الله مقامه بود و جناب منظر افندي سبي باب عوارف اذاب حاج
محمد علي زدي بشرف حضور باهر النور سر كارايشان مدت مشرف بوده از ايشان مسائل مهم
از حرام و حلال در حق مقلد بن از عوام از عبارات و عقود و ايقاعات اخذ و ثبت نمود و لهذا
را بنظر كيميا اثر ايشان رسانيد و حكم بصحت و جواز عمل با انها فرمود و بخط و مهر شريف خود را
سوي فرمود تا انكه با انها عمل نماند خود را از و رطبه هلاكت بس منزلت بجاء رسانيد پس
از باب تقوى و پرهيزگاري بدستيابي يكديگر انرا بجا بياوردند تا منفعات ان معا و طر يقا
انام از منظر و غضب و تند علام و وسيله شفاعت بغير اخر الزمان و ائمه كرام كرد و بصراط
التجاه مشتم كرد و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خانم نام محمد در بيان مسائل
بنقليد است چونكه باب بجائ از بوي ما مفتوح ميشود بنقليد مجتهد و عمل عامي ملتفت غير
مخاطب بنقليد باطل است بدانكه معني نقليد كره عمل است لکن كفايت ميكند با و كرفتن و
مجتهد كه در وقت حاجت با فضل نمايند عمل را فوي جايز نبودن بقاي بنقليد است

اگر ممکن شود تقلید بجهت حقی علم مقدم است تقلید او بر غیر علم و الا تقلید غیر علم کند یا
 رعایت الا علم فالاعلم و معین نیست مکلف تقلید بلکه جایز است با احتیاط عمل کند و اگر احتیاط
 زانند بپرکشد از عدلین یا از عدل واحد که عارف با احتیاط باشد سئل مراد از علم یعنی
 استانورد و بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن از ادله شرعی و شناختن اعلم و وجوب رجوع
 باو کفایت میکند بجز دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود سئل
 شناختن مجتهد باید بجز عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد سئل هرگاه شخص
 با عدل مذکور از علم تقلید غیر علم کرد بعد از یاد رفتن با علم واجب است عدول با علم سئل
 رجوع از حقی بجای نیت مکرر با علم سئل هرگز و وجهی است یا باشند و فقا هت
 یا علم بی تفاوت بهم نرساند بعد از فحص بجز است و تقلید هر یک اگر علم یا مظنه باو رعیت
 یکی بهتر باشد تقلید او رع احوط است بلکه خالی از قوه نیست سئل اگر یکی از آن دو
 مجتهد مناوی و ثور در فتوی باشد او ثور مقدم است و هم چنین علم عادل مقدم است بر
 عادل عالم سئل هرگاه شخص مقلد در مسئله بقاء بر تقلید میت تقلید بجهت حقی
 و اگر در بقاء جایز یا واجب باشد است بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله بجز
 رجوع بجهت حقی اعلم نماید سئل رجوع بغير اعلم در مسئله که اعلم فتوی میدهد
 واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط
 بجز است بر عمل با احتیاط و رجوع بغير اعلم چنانچه گذشت سئل ما ذون نیست که
 مخالف احوطهای مطلق کند بلی جایز است و آنها رجوع بسا بجهتین احتیاطا رعایت
 الا علم فالاعلم اگر چه عمل هم کرده باشد سئل ظاهر کلیات علم است که تقلید اعلم و
 مطلق است نه مشروط با این معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست سئل
 جاهل قاصر هرگاه عمل کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاد
 باشد یعنی موافق رای مجتهد حقی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است
 و الا باطل است سئل جاهل مقصر عبادا و اتس اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود
 که قصد قربت کرده باشد صحیح است سئل هرگاه درین نماز مسئله و در سبب

عنه
 امکان کرد عمل با احتیاط
 با استناد نام تکوید
 خالی از اشکال نیست
 پس لعمریه در این صورت
 تقلید است میرزا
 ص
 اگر مقید علم باشد
 میرزا
 بلکه هر گاه احتیاط
 میتوان نمود با عدل
 ممکن از علم بلکه هر
 گاه احتیاط بود
 یک یا آمد و در
 دیگری نباشد
 بعد نیست لوم
 اخذ بان میرزا
 و اگر در صورت
 عدم علم بقاء
 اخذ احوط القوی
 نماید بخصاص
 و فشار کرده هم
 چنین هرگاه بعد
 از فوت مجتهد
 کرد رعیت آن تقلید
 آن کرده اخذ تمام
 با احوط از قول او
 و قول حقی اعلم میرزا
 تکوید در صورتی که
 میرزا

جمله باسنان و سرود شد شخص مصیبه در صحت و ضار نمازش چنانچه نیست در مخالفت عمل کند بقول
 میت پس اگر عارف با حینا طهنت عمل کند و الا نماز را قطع کند یا ممکن از سوال و وسعت
 وقت و الا عمل بمضنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود احتمال عمل کند بقصد سوال که اگر مخالف
 برآید و وقت باقی باشد قضا کند هر گاه بعد از وقت باشد پس بعد از نماز سوال کند ^{بنا کند}
 موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود ^{جمله}
 یا نسبتا خود را و بدن عذر بحضیل مسئله نکرد و بنهار مشغول شد نمازش باطل است ^{جمله}
 و منزلت بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت اخفات جهر و حکم جهر و اخفات که لازم
 است بحضیل آن و نیت منافق و از شار جاهل نیز لازم است بحکم عالم و الله العالم مسئله چنانچه
 عمل کردن بقول مشهور مکرر و وقتی که موافق با حینا ط باشد یا آنکه فتوی مجتهدی بدست
 نیاید و حینا ط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بشهر و یا بر امت مسئله تقلید در مسأله
 ضروری و لا زم نیست اگر کسی قوه بحضیل اجماع داشته باشد بطوریکه علی بحضیل میکنند
 در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست در غیر ضروری که بر او مجهول است یا مسئله خلاف
 است یا حینا ط ممکن نیست تقلید لازم است مطلق مسئله در مسائل تقلید اخذ اجاب
 کفایت نمیکند بلکه اخذ فیضی ضروری است در حقوق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در
 مسئله که علم داری بموافقت و یا اعلم یا بر امت در صورت عدم مخالفت هم جا بر امت
 مگر آنکه علم اجالی داشته باشی بخالفشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز
 تقلید غیر اعلم مشروط است بغير تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر مجتهد
 مسلم الاجتهاد باشد شخص یکی را اعلم دانست تقلید کرد و چیزی دیگر ادعای اجتهاد کند
 و اجتهادشان محل شك باشد شخص و چیزی اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید
 همان اعلم مسئله هر گاه عارض شود مجتهد را چون یا منو یا موث یا عدل کند از مسئله
 و مقلد عالم نشود و هبنان فتوی عمل کند عملش صحیح است و لغو الکاف انست بجاهل فاضل
 یعنی اعاده امت در صورت مخالفت آن با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله
 هر گاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل یا

جمله باسنان و سرود شد شخص مصیبه در صحت و ضار نمازش چنانچه نیست در مخالفت عمل کند بقول میت پس اگر عارف با حینا طهنت عمل کند و الا نماز را قطع کند یا ممکن از سوال و وسعت وقت و الا عمل بمضنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود احتمال عمل کند بقصد سوال که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد قضا کند هر گاه بعد از وقت باشد پس بعد از نماز سوال کند موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود یا نسبتا خود را و بدن عذر بحضیل مسئله نکرد و بنهار مشغول شد نمازش باطل است و منزلت بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت اخفات جهر و حکم جهر و اخفات که لازم است بحضیل آن و نیت منافق و از شار جاهل نیز لازم است بحکم عالم و الله العالم مسئله چنانچه عمل کردن بقول مشهور مکرر و وقتی که موافق با حینا ط باشد یا آنکه فتوی مجتهدی بدست نیاید و حینا ط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بشهر و یا بر امت مسئله تقلید در مسأله ضروری و لا زم نیست اگر کسی قوه بحضیل اجماع داشته باشد بطوریکه علی بحضیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست در غیر ضروری که بر او مجهول است یا مسئله خلاف است یا حینا ط ممکن نیست تقلید لازم است مطلق مسئله در مسائل تقلید اخذ اجاب کفایت نمیکند بلکه اخذ فیضی ضروری است در حقوق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت و یا اعلم یا بر امت در صورت عدم مخالفت هم جا بر امت مگر آنکه علم اجالی داشته باشی بخالفشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بغير تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر مجتهد مسلم الاجتهاد باشد شخص یکی را اعلم دانست تقلید کرد و چیزی دیگر ادعای اجتهاد کند و اجتهادشان محل شك باشد شخص و چیزی اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم مسئله هر گاه عارض شود مجتهد را چون یا منو یا موث یا عدل کند از مسئله و مقلد عالم نشود و هبنان فتوی عمل کند عملش صحیح است و لغو الکاف انست بجاهل فاضل یعنی اعاده امت در صورت مخالفت آن با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هر گاه شخص شك کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل یا

تقلید

تقلید کند و اگر در بین عمل بر بوطی باشد مثل نماز افرونی اعاده است با تقلید است
 هرگاه بجهت مسئله از روی ساقش بر کرد مقلد بفسد عمل گذشت مقلد پیش صحیح است
 واجب است بر ایشان عدل اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست طه و حرمت برهم
 می خورد و اما در مثل عقود و ایفا غایب اختلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود بجهت مسئله
 عامی در احکام فرعی عقل خود عمل نمی تواند کرد بلکه اخذ از جهت جامع شرایط اعلم کند مسئله
 هرگاه شخص با قدرت بر تقلید بجهت حق بایستی باشد تقلید است بدون تقلید بجهت حق اعلم
 و عیان کند عبادت و باطلت مسئله اگر چه تقلید کرد غیر اعلم را با علم بظابق بودن با علم
 یا عدل مخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجب است عدل با علم و احاطه اعاد
 عمل گذشته مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع غیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او
 تقلید اعلم است مسئله نایب بجهت که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بودن و جنون و فوج
 بجهتش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کسی را که اخذ بکتاب بجهت تقلید میکند
 بعد از وفاتش بجهت حق اعلم تقلید است را جایز میدانند و اخذ کنند کتاب بجهت حق را بجهت
 تقلید ضرورت ندارد اگر چه این بجهت اخذ کتاب را تقلید ندانند پس این در حیث تقلید است
 و واجب نیست که مقلد بدانند مذمت بجهتش را در معنی تقلید مکربقای بر تقلید که باندند
 بجهت حق اعلم را بدانند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد
 و تقلید دیگری کرد با اعتقاد بجهت خودش و حال آنکه خلاف حکم بجهت خودش بود بعد که بجهت
 لازم است عدول بجهت اول و عمل گذشته است مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را با قسم که
 بجهتش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از برای چیزی غیبی آورد و از برای فروشنده
 باطل است مسئله اگر مختلف باشد تقلید و کپل یا اجتهادش یا موکل یا علم بان باید و کپل
 موافق تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست
 استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند تقلید یا اجتهاد خودش مگر مسئله اگر شخص تقلید
 کند شخص معین را بحال آنکه نداند عدل معاشد که عمر است ضرورت دارد مسئله جایز است
 تقلید بجهت با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که تقلید کرد عدول نکند دیگری

بلکه خود با تمام
 با تقلید و اجاره
 است میرزا
 است خان اردبیل
 حکم این حکم عمل
 به تقلید است
 میرزا
 معاد نور
 محلات اقل است
 میرزا
 هفت راجه است
 بر شنبه در شهر
 و اگر

در تقلید است

و اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند و دوازده مسیحه را دو سفر خواند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و دوازده مسیحه را دو سفر خواند و دیگری چهار فرسخ برود و دوازده مسیحه بگذرد ضرورتاً در این صورت تقلید هر دو مجتهد است و استدلالتی طریقی اخذ نمائید بر ششم است اولاً از مجتهد شنیدیم و تیسرا از حدیث این با از حدیثی است که زای باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتاوی مجتهد بشرط آنکه ساله و مأمون باشد از غلط یقیناً باینه ^ع حساب علی الا قوی و اگر در عبادت بخلاف یکدیگر خبر بدهند فتاوی مجتهد را اولی توقف عمل کردن با احتیاط است مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف واقع شود در مینا کتاب شنیدن از مجتهد شنیدیم را معتد بدانند و اما در عارض ناقص با کتاب ناقص را مقدم بدانند و اگر از مجتهد مختلف فتاوی با کتابش را مختلف به بعضی عمل بموخر نماید در قضیه از کتاب عیظت کفایت مینوان کرد و شنیدیم چه چیز است کفایت مینوان کرد عیظت مسئله هرگاه شخص در شنیدن مجتهد یا کتابش و یا ناقص عادل نرسد اصلاً واجب است با احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن با احتیاط الا فراموشی بر او عاده یا فضا و اگر ممکن نباشد با احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکنند که الا شهر فاک شهر بلی باید رجوع کند بموت و خبر بموارد شهرت بدن مسامحه و اگر منعده باشد از جمع آنها رجوع کند با وثوق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمضون خود و اگر ظن ندارد با احتیاط عمل کند و تکلیف ملاحظه نمیشود بهیچیک از احوال مزبوره مسئله بقول علی اچری و چه مسئله که موافق احتیاط باشد با ضرورتاً اجابای شیعه باشد عمل کند ضرورتاً دارد اگر چه قدرت با علم هم باشد مسئله هرگاه مقلد بتفصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد بانکه علی که میکند اجراء و شرایط آن محقق و موجود و منافات آن مفقود است فتاوی صحیح است اگر چه عیظت عاده است مسئله شخص بقلید بقصد فریضت عمل کرد و تقلید را میندانت و عیظت و عیظت اتفاقاً افتاد صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلی است در وقتی است که مجتهد استنباط میکنند در وقتی است که فتوی میدهد فصل در نجاسات است و عدان دوازده است قول و عیظت

عنه
این مسئله تفصیل دارد عرض این است که تقدیم استفا کتاب مطاوعت است که پیش است که کتاب ائقن از شفا المذود کتاب تینی و هتای میشود در شفا البنا است میشود این ملاحظه میشود و تفصیل داد میرزا

کتاب عمل با احتیاط

در عرفی است که در وقت شرب آن

گوشت که خون جمنده داشته باشد خون و مغز و بیشتر از حیوانی که خون جمنده داشته باشد سنک
 و خون جمنده در باطن و کافر و شراب این نکوه جوش آمده و مسکرات مایع ملحو بشر است و
 فطام و غیره جناب حرام و غیره شرح جلاله و اعجاز این عرق هر حیوان جلاله است جناب
 یا نوزده چیز است از زمین و آفتاب استیاله و انتقال و استیاله و بر طرف شدن نجاست از حیوان
 با احتمال طراوت بنا بر احتیاط و بر طرف شدن نجاست باطن مثل آن و گذشتن خون مندمج
 حیوان و انقضای عنساله و استیاله جلال و سنک و کهنه استیاله و غیر اینها و غایب شدن مسکرات
 احتمال تطهیر با علمش نجاست استیاله که عرفا یا شرعا امارت طهارت بنا بر احتیاط و تبعیت
 فصل در نجاست مسکرات که چیزی که مشتمل بر نجاست است اگر چه مختصر باشد اگر چه ظاهر بی
 و طوبی بان ملاقات کند چیزی ظاهر بیست اشیاء نجاست میشود مسکرات لباس نجاست و تطهیر
 اگر خوردن اشنان و بخوان در آن مانده باشد یا که است مکرر آن نجاست در جوف و دفعه باشد
 ظاهر پاک و جوفش نجاست مسکرات لباس نجاست هر گاه و کپل نظیرش کند و اطمینان با داشته باشد
 ظاهر است الا که بطهارت مشکل است مسکرات آن کوهی که صد جاه میکند در حال جوشیدن
 از چشمها بش اگر نجاست بان برسد نجاست نمیشود و اگر نجاست میشود اما پاک شدنش
 کنی که آن جوششها بش بیاید و خروج بان شود پاک میشود مسکرات هر گاه دست نجاست
 آب قلیل بان جاری شود همین که آن گذشت از آن موضع و دفعه ثانی پاک است اگر نجاست
 اش از موضع دیگر از سرانگشت مثلا نگذشته باشد مسکرات طرف منجس که صد محل واحد
 کند بر این مسکرات میشود یعنی پاک شدن محل پاک میشود اما غیر طرف آن عنساله
 انموضع که نجاست میشود احتیاطا و در سربیشونید بان قلیل مسکرات عنساله منفضل از محل
 نجاست نجاست در سربیشونید اولی و در سربیشونید ثانی احوط اجتناب است که عنساله استیاله با شر
 مسکرات از عرق جناب و وطی نجاست و بخوان احوط اجتناب است مسکرات فضل طهور هر گاه
 مسکرات داشته باشد که از حرام گوشت با حلال گوشت است پاک است و فضل است بر نجاست
 مسکرات ناخن مثلا سنک بر روان خورد و خون در ز پوش سرد بعد از چه هم رسید
 اگر خون آن استیاله شده است پاک است و اگر صد خون میکند نجاست هم چنین است غیر نجاست

و انقباض بند
 مطهر است
 بر شرب

ع
 اگر نجاست
 بجای که بیشتر
 جامه فشرده شود
 در فصل شود در زمان

ح
 علی الاحوط
 میرزا

ه
 بلکه اقوی
 میرزا

ص
 اقوی ظاهر است
 احوط اجتناب است

س
 مشکل است

مسکرات غیر

در نجاسات

بجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد و آنها مستحبت است که آن بر او ناسی باشند و خشک
شود هرگاه نجس نکند آنرا و موش زنده که با رطوبت چیزی ملاقات نکند که اثرش ظاهر
باشد اب نپاشند بر آن و اگر اثر رطوبت ظاهر باشد مستحبت است شستن آن غسل هرگاه
دست بکلی یا چیزی برسد یا طوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحبت است که بمس یا پودر
بمالد دست و فصل در ازاله نجاسات غسل واجب است اذله نجاست از جامه بدن بجز
نماز و طواف واجب و مشاهده مساجد و صراحی ائمه و اسم اخذ و انبیا و ائمه و ظروف به
جهت خوردن چیزی و آنها با رطوبت محل سجده نماز و غیره غسل هرگاه چیزی ظاهر برسد
بجز ریش اصغیر یا رطوبت سرت که نجس میشود قطعاً غسل ترشحات زمین نجس بهر چه
رسد نجس میکند مثل نجاست ثابت میشود بغسل یا خبر و عاقل بلکه يك عاقل علی الاحوط
یا خبر دادن کبی که اعمال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک
بعل الاحوط و اولی اجناس است غسل نشی نجس ظاهر نمیشود مگر با علم بنظیر آن یا خبر عدلین یا
قول کسی که در دست او است غسل هرگاه چیزی نجس رسد یا چند چیز ظاهر مشبیه باشد یا
رطوبت هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن هر یک از آنها جایز نیست هرگاه
ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر یک از آنها یک صلوة هرگاه آنها ممکن
نشود غیر از آنها نماز کند در صورت عدم امکان از عریان شدن بایک از آنها نماز کند غسل
نظیر منجس هرگاه مثل لباس باشد و مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بعضی که غایب
آتش رود بلی در یک وجاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط مگر بول که در آب جاری
یک مرتبه فشار میکنند و در زبواب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند غسل هرگاه در زبواب یا غیر
آن چیزی های بزرگ مثل فرش مثلا لگد کند يك فشار حساب میشود غسل بدن در زبواب
که با جاری یک دفعه مثل روان گذارد و برآورد و شستن حساب میشود اما با بقیل در دفعه
باید صبر کند تا فطراتی که مشرف بر ریختن است بریزد غسل غساله نجاست و غسل اولی
اما در غسل ثانیه احتیاط است مگر غسل خارج غایب که بقدر نکرده است نجاست با بجز مخرج و
و غیر ذلک و بوی منجس هم نرساند و خوردن نجاست را و معلو نشود پاک است مخرج هم پاک

عنه
فصل
در نجاست
در غسل
در طواف
در مساجد
در ائمه
در انبیا
در ظروف
در سجده
در نماز
در صراحی
در مشاهد
در طوبت
در ریش
در موش
در ملاقات
در نجس
در علم
در قول
در رطوبت
در فشار
در آب
در فرش
در لگد
در نجس
در نجس
در نجس
در نجس
در نجس
در نجس
در نجس
در نجس

کرمخاساگشت

معنی در جای که
نقد نخواهد
میرزا

مسئله چیزی که این جنس در آن نفوذ کرده باشد باید خشکانند از آب بصری که در وقت جاری
یا که در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر این در آن نفوذ نکند با طش پاک میشود مسئله
هرگاه آتش بگذارد چیزی جنس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر ناپدید یا بنجا رکنند وقت پاک است
و در پاک بودن ذغال هم اشکالست مسئله هرگاه تقلید کند مجرب که از آن غساله را پاک
میداند و دیگری مجرب را که جنس میداند باید اجتناب کند این که جنس میداند از هر چیزی
که علم دارد ملوث غساله بخشد و با عد علم معاشرت بان بجز ضرر نرساند مسئله هرگاه
صوت شخص مثلا جنس باشد و فراموش کند که از آن ترا و وضو سبب از بعد بخاطرش
بباید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع جنس بان رسید با موضع وضو بشوید و وضو
اعاده کند مسئله گوشت و دینه مثلا که روغنش کداحه شده باشد جنس شود پاک میشود
بدوشستن اگر چه باب قلیل هم باشد مسئله بول پسر شیر خواره که هنوز غذا نخورده
و شیر خور و سگ و گاو نخورد و نجاست دیگر بان رسید بجنس اب بان پاک میشود مگر
بیک دفعه مشکست بلکه اعتبار در دفعه اول است و هر دفعه جدا شدن غساله اشراط
است مسئله خون کی مثلاً بدست است یا شکر یا لادن بر زمین یا غیر زمین که خون از آن شود
پاک نیست بلکه باید با آب شست و هم چنین چیزها و صیفی مثل شیشه مسئله اگر خون در آن
گوشت که میخورد بریزد جنس نمیکند هر چند قلیل باشد اما با آب من اگر خونی را از جای
از آن کند پاک نمیشود مسئله آب خون یا ابی که بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو
نیست با نماز کند از مسئله ذره خون اگر در آب کز از کز برسد دفعه جنس میشود مسئله
جی مثل جنس شده و کمی کل بران باشد در برابر کرم یا جاری برند که این در آن نفوذ کند و
مرتب بنا بر احتیاط و مضامین در آن اب پاک میشود مسئله هرگاه نمک صلب یا نبات مثلا
ظاهران جنس شود پاک میشود اگر چه با قلیل بشوید مسئله اب مال هرگاه بر کز
و غیر برفک و بومزه نجاست نداشته باشد و خورد نجاست در آن بنا شد جنس نیست
فاقر وضو هم خواهد بود مسئله در غسل دهند میت بعد از غسل بالبع پاک
است مسئله هرگاه چوک زبوناخن باشد شخص را از نجاست کند میت پاک شد انام

ع
بوط

ع
ع
ع

ولی او علم داشته باشد و با او پیش در یک طرف مشغول خوردن طعام باشند با طوبی است
 محکوم بر طهارت است و خون غیر با احتمال نظیر غسل خون که از دره که غنومات در لباس در یک
 نیز غنومات غسل را و چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است نظیر آن غسل برنج یا چینی
 که این در مغز آن میرود که فشار برینند و در هرگاه و طوبی نجاست سرایت کرده در آن خشک کنند
 و در دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب که با جاری فرو برند که این سرایت کند در آن پاک میشود
 و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفی که سرایت نشود بنا بر احتیاط
 غسل با روشی که فشار از زمین دارد و در سریش فشار میخورد بنا بر احتیاط اما
 بول که بیکر شرفشار کفایت میکند غسل هرگاه در آب لو نجاست الا آمد و آب لو با طرف چاه
 و چینه بطاهر کردن دو طرف چاه پاک نمیشود و حکم بدیعت ندارد و غسل چرخ پای دندان
 که نجس شود پاک شدن دهن پاک میشود نه غذائی که پای دندان باشد فصل در مسائل و
 شرایط وضو است غسل هرگاه کوشی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شستن
 جهت وضو یا غسل چرخ ز بر ناخن واجب نیست از آنکه آن مخلوق ناخن که از حد گذشته
 که در چرخ آنچه بلند است باید شستن وضو یا غسل و همان چرخ ز بر ناخن که واجب نیست
 از هرگاه ناخن را که فی البتة باید پاک کرد که آب بریش برسد غسل هرگاه زن خصوص در ناخن
 وضو یا زدن مثلاً معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست غسل هر یک از انگشتهای پا را صحیح
 توان کرد اگر چه انگشت کوچک باشد اما بلند که با انگشت دیگر در محظ مستقیم ضرر ندارد و غسل هرگاه
 شخص بیک دست مسح و هر دو پا بکند میشود احوط مسح سر و پای راست است و پای چپ است
 چپ است بلکه هر دو پا را هم راه میتوان مسح کرد و غسل هرگاه ممکن نشود کفش یا پوتین را از پا
 برین آوردند و آنرا مسح کنند و از زمین موضع شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که بر
 موضع مسح زبانه بر روی دست نباشد بلکه نری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بان نری
 عمل آید غسل هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب بر او رساند و ممکن شود
 او را غسل یا وضو چیره واجب میشود اگر چه چریدن آب یا کرم کردن یا آب حمام و غیر آنها با معین کرد
 باشد با وضو و هرگاه نرک کند غسل با وضو و نیم نهان کند نیمش باطل است نماز و

حوائج فشار
 نباشد فشار
 دهند
 میرزا

ع
 علی بن محمد در علم
 عرف
 واحد
 بر صحت
 احوط

ع
 علی بن محمد

ع
 این احتیاط ترک
 نشود میرزا

ع
 و بوی زدن
 ع

در وضو است

عنه
على الماء طه

روزه اش بان نیت باطل است بلکه در بعض سوگفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترک غسل مسئله
هرگاه عدد بر طرف شد وضو با غسل جیره یا تفتیر باشد یا بجهت عبادت بعد باید اعاده کند
مسئله هرگاه در مقام تفتیر نیتان شود شخص وضو صحیح بسیار در وقت صریح بر آن
مرتب شود صحیح است مسئله شخص نماز فضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بنا
و بنای فضا کردن نداشتن قربت بسیار در قصد بودن بر طهارت مسئله هرگاه شخص
منصل بولش میکند از برای هر نمازی وضو بنا در بعضی مشغول نماز شود و واجب است حفظ
کند خود را بجزئی مثل کینه که تجاوز نکند بول از آن کینه بجای دیگر و از برای هر نمازی باید
کردن آن لازم نیست اگر چه حوط است هرگاه در وقت معین قطع میشود بولش نماز را از آن وقت
بجا آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود نیک نماز کند باقل واجب بعد بکنماز دیگر نیک نماز
و هر جا که بول خارج شود وضو بسیار در و ازها بجا بگرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نه
شود و همچنین است بطون در این حکم مسئله ای که نمک داخل آن کند مثل آب شور است
توان رفع حدث و خبث هر دو بیان کرد ما ذای که از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت
کفایت از غسل جیره هم میکنند بعضی که با قصد داخل باشد بلکه همین قدر بداند که کفایت
شرعاً چنین است کفایت میکنند و اگر ندانی کفایت میکنند مسئله هرگاه بجهت معالجه مرضی و نادر
دوائی مثل کثیرا و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو غسل
ترتیبی بر روان مسح کند اما بعد از بر طرف شدن عدد اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز
بعد علی الاحوط و نمازهای گذشتارش صحیح است مسئله بعد از وضو با غسل طوبی شبیه
به بئید و شك دارد که استبراء از بول یا منی کرده یا نه مطمئن است و ناقص وضو غسل
مسئله هرگاه حدث شك دارد که وضو سالخه یا نه حدث است و اگر با وضو بوده و شك
دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است اگر بقیه در وضو حدث هر دو دارد و شك در تفتیر
هر يك دارد حدث است مسئله وضویی که از برای رفع حدث باشد مثل نیارت و تلاوت
قرآن و بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد بان وضو چه واجب چه سنی مسئله
هرگاه در بین غسل حدث اصغر سرزند غسل را تمام کند و وضو بنا در از برای عبادت

در وقت اقل
بجمله آیه است
لازم

ع
مراد از اقل و اقل
نماز است که
اضطرار است
تخصیص آن شد
تا باشد غیر
س

و بعد بکنماز
دیگر بکند بک
وضو میرزا

ص
و قصد وضو
مقتضی است
باینکه غیر از آب

ص
صفت
ظاهر آن است
ح

ص
این احتیاط
ترتیب است

ص
باید
ص
واحوط

در سیم مرتبه

بیکدم نیم کند و پیشدست صحیح را بر زمین بمالد و اگر در هر دو دست غاغر باشد و از زمین کفر
 هم غاغر باشد بد زاع نیم کند و اگر زان هم غاغر باشد پیشانی را بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه
 اسباب وضو یا نیم از خاک و بخوان ممکن نشود حق برین که اول غسل حاصل شود بجهت وضویش
 با برف مسح کند موضع وضو را و اولی این است که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا
 کند نماز را **مسئله** هرگاه کسی زاد و مکان غصه حبس کرده باشد بنا حق بقیسم حاجه که بطور مختار
 نماز تواند بکند و آب خاک هر دو غصه باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز حری
 از غصه تصرف نکند و اگر بقیسم حاجه حبس بنا شد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان
 غصه باشد و بتواند بیرون رود برود در رستخ و وقت بر خاک تیمم کند اگر مکتبی بجهت تیمم نه
 شود و الا نماز را قضا است بلی مستحب است درها حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند
مسئله بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و درمل و سنگ و غبار و کل اما تا خاک ممکن
 شود باید بر خاک تیمم کند و بعد زمین و بعد بیک و بعد سنگ و بعد غبار و آخر هر یک
 است اگر نتوان خشک کرد اثر او بعد بر کج و اگر هم جایز است نباید آنچه تیمم بر آن میکند نجس و
 غصه و مضنا شود و جایز میان آنچه و در دست پیشانی بنا شد و موضع تیمم بر آن پاک باشد
 و مکان غصه بنا شد و خود مباشر باشد با فزتن و بانیت باشد بدل غسل یا وضو معین
 تا آخر وقت باشد و بر نیک موالات باشد و پیش از وقت باشد و در وسعت وقت هم باشد
 بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با علی کند **مسئله** تیمم غبار
 مختص غبار و توبینت بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید غبار را جمع
 کند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کند **مسئله** شخص یا تیمم بود که مغرب شد مثلا
 هرگاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذرش بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع
 عذر وضو بنازد یا غسل کند **مسئله** بجهت تیمم باید تمام مسوح مسح شود که جهت و
 و ظاهر کفین است بیاطن کف **مسئله** شخص جنب یا حیض که تکلیفش تیمم است هرگاه
 تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی بزرگ است
 و چیزهایی که بر او حرام بود مباح میشود و سوهای سجده احوط و اولی بزرگ خواندن

اگر نتواند که با خاک
 غیر تیمم بکند
 خود بکند معین
 و اگر بکند مثلا
 باشد اصلا احوط
 جمع است میان تیمم
 همان یکدم است
 بقیسم حاجه
 و احوط در صورت
 بقا و ذراع تیمم
 بقیسم ذراع است
مسئله
 این عمل محتاج
 متاع است
ح
 و احوط جمع سیاه
 کج و اگر غبار است
 و هم چنین جمع غبار
 میان نماز و تیمم
 بیک کند و صورت
 انحصار میرزا
س
 اگر نتواند بکند
 بر آن زدن و بخوان
 آن غبار را
 و بظاهر از
 و تیمم بکند
 کف
 و احوط مسح
 حاجین است
 آنها

کتاب التَّيْمِيمِ

ع
عمل تامل ۶

انما انت غسلت منك اهك بغير از بچین نیم بران جا برامند بر منك و كوخ و كنج
 مشكل است غسل هر گاه شخص در بین نیم یا وضو مثل استك در اجرا کند و بداند که این
 وهم شیطان است یا وسواس اعننا نکند وصل در غسل جنابت است غسل هر گاه مردی که
 بریض نباشد و رطوبتی از خود بر بیند که یک از آن چهار علامت در آن باشد که چندی و
 شهوت و سینه بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن باقی زانند در غسل کند بل
 اگر همین بوی نهها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند
 و وضو سازد و اما بریض و زن را کافی است شسته و سینه در آنچه بیرون میاید
 غسل هر گاه شخص منبه در جامه خود به بیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده
 یا فضا کند تا زنی را که یقین دارد با جنابت شده و جوبا و آنچه احتمال میدهد که با جناب
 بوده لحنیا طایا اعاده یا فضا کند غسل هر گاه شخص رطوبتی در جامه خود بر بیند و
 یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند با علم منی حاصل کند و نداند که پیش از
 غسل بوده یا بعد از غسل شده لحنیا طایا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو
 بنا بر احوط برای عبادت غسل و احوط و موطون حیوان لحنیا طایا غسل کند اما و احوط
 موطون منی غسل بر او واجب است بنا بر احوط و منی غسل بیرون از آب بودن و
 عون پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احوط است غسل هر گاه دندان با گوشه
 کنده شود متران موجب غسل نیست و غسل و دندان لازمند بخلاف اعضا دیگر که از
 ادبی جدا شود غسل هر گاه در زخم یا جیره زانوان صحیح کرد غسل با وضو سازد و هر قدر
 که میباید اطرافش را بشوید بنا بر احوط و نیم هم بکند غسل موی نازک در زین لحنیا طایا
 بجهت غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده لحنیا طایا
 غسل را اعاده کند غسل هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص بچسباند و بعد از
 وضو یا غسل شك دارد که از آله کرده یا نه وضو و غسل صحیح است و از برای بعد تطهیر
 کند موضع را با هر چایی که علم دارد که ملوث شده بر طوبی اتموضع و احوط اینست که همین وضو
 یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده با این طهارت احوط اعاده کند غسل هر گاه شخص

۹
 منك كچ مثل
 منك اهك
 میرزا

۱۰
 این احتیاط مختصر
 باین صورت نیست
 بلکه در جمیع صور
 انفراد علامت ثابت
 است و نوبت میاید
 بشود میرزا
 ۱۱
 احوط نفس غسل
 حلو
 بلکه بنا بر احوط
 میرزا

۱۲
 حتی بگذشتن
 چیزی بود
 آن میرزا
 ۱۳
 در مسکوت است
 احتیاط غسل

که حیض است

ده روز خون ببیند حیض نیست **مسئله** هرگاه زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم
 کفایت میکند و حیض بودن او را حوط عمل با احتیاط است مگر آنکه آن روز تا شب خون نباشد
 باشد **مسئله** هرگاه سه روز مستمر خون دید و قطع شد پیش از ده روز و در دم باز ببیند
 و قطع شود غایب است یا ایام پاکت **مسئله** هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد
 دیگر روز در هر روز با خون دید این دو می استخاضه است **مسئله** هرگاه ما بین دو خون
 که حکوم حیض باشد ده روز فاصله شود و تیر و حیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب
 وقت به مجرد دیدن خون در وقت عادت نرک عبا کند اگر چه بصفه حیض باشد و اگر چه
 یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست **مسئله** در وقت
 عادت عدت به فطر و نرک عبادت بجز دیدن خون خلاف است احوط جمع میان افعال مستحاضه
 است و نرک حیض تا معلوم شود بچنانچه سابق اشارت شد خصوصا هرگاه بصفه حیض
 نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است **مسئله** هرگاه خون از عادت بگذرد تا در دو صبر
 کند تا معلوم شود یا کی نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبا کند
 مستحب است **مسئله** هرگاه بغیر معارف مذکور پیش از عادت خون ببیند و صفت حیض
 باشد نرک عبا کند و اگر بصفه حیض نباشد احوط جمع است میان نرک و استخاضه تا
 معلوم شود و هم چنین است زنی که عادتش قرار نگرفته باشد یا میند **مسئله** هرگاه از
 سه روز کمتر خون قطع شد و بعد از سه روز مستمر دید و تیر حیض است اول استخاضه اگر چه
 اول روزمان عادتش هم بوده باشد و تا بگذرد غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت
 خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید تمام از ده گذشته طریق عادت استخاضه است
 و عادت حیض و استخاضه **مسئله** صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت
 همان قدر پیش از استخاضه قرار دهد و عادتش و حیض **مسئله** هرگاه در اول و آخر عادت
 خون دید و تمام با طهرش از ده روز تجاوز است هر یک که بصفه و شرایط حیض بود حیض
 قرار دهد و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول حیض قرار دهد و آخر استخاضه **مسئله**
 صاحب عادت عدی هرگاه خونش از ده بگذرد و غیرش موافق عدت باشد همانرا حیض است

هرگاه عادتش ده روز نباشد یا او را
 شش روز دهند
 روزی هم تکثیر
 هر دو جمع با و صاف
 باشد پس در وقت
 هم حیض است
 و بعد از آن استخاضه
 است میرزا
 این علم است
 شهادت
 مستحب است
 ملاحظه فرمائید
 زان تا باند استخاضه
 ملاحظه فرمائید
 کند

بجز کلام سابق در طهر با غیر

حالا از همان نیست بلکه اگر خون سابق را بد بر یک روز یا دو روز نباشد از ده روز کمتر یا در روز قس از ده روز کمتر

در حیض است

بگذرد و اگر کمتر باشد عدد و تمام کند بغیر منبر و اگر زیاد تر باشد از حد استخاضه حساب کند
 و احوط جمع است و دانید مسئله اگر اصله تمیز نداشت و او را خون عدس و حیض قرار دهد و در
 هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان نزول و حیض و افعال مستحاضه مسئله هرگاه
 صاحب عادت وقت ازده بگذرد و خویش رجوع بجارت زن خویشاقت کند و اگر ممکن نباشد
 ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیض برده روزی میرسد و هر قدر بی زکات یقین به
 خلافش نداشت و او را حیض قرار دهد و بقدر استخاضه مسئله هرگاه عادت وقت
 ازده بگذرد اما در عادتش خون صنف حیض نداشت و بعد صفت او از عادتش و حیض
 قرار دهد اگر چه بصفه حیض نباشد مسئله بر وزن واجب است استبراء از رحم از خون تا
 خواطر جعشود یا پیشتر بق که پیش بر داند و در بی صبر کند و بعد به بند اگر آورده نباشد
 پاکت اگر چه مضنه عود را داشته باشد و اگر عادت عود را در پیش ازده روز صبر کند
 یا یکی نیست اگر چه احوط غسل و عبادت مسئله هرگاه میان دو خون بصفه حیض در
 تمام بصفه استخاضه بگذرد و حیض است و آن ده روز استخاضه مسئله فرق نیست
 خون حیض سپا و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صنف حیض است مسئله زنی که باید بجارت
 خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان و غالباً اعتبار کند و هرگاه ممکن
 شود اطلاع بجای خویشان احوط است بر ویات هفت روز عمل کند مسئله هرگاه عدد
 را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام
 است بر حیض داخل شدن در هر عبارتی که مشروط است بطهارت و صحیح نیست از مسئله
 حرام است و طی در قبل حیض با علم و موجب شوق است بلکه خلال شهر زن آن موجب کفر است
 المشهور اما جواز و طی در بر حیض است کالت احوط اجتناب مسئله کفار و طی در قبل
 حیض بر سرد است بر وزن و در اول حیض عبارت هر چه نخورد و در وسط آن نه نخورد و در آخر
 آن چهار نخورد نیم طلائی مشکوک است اما قیمت هم کفایت میکند بنا بر اقوی مسئله بول
 در حیض بودن و پاک بودنش صبر است مسئله بعد از طی هرگاه شخص خلاف اعتقادش
 ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض مدار و هر چه مسئله است که بود است میباشد همچنین

مسئله
 این مسئله
 چهار بعد از این
 مسئله عالی از
 اختلاف نیست
 و حکم چیزی نیست که
 در مسئله است
 میرسد
 مسئله قوی مدوم
 هر چه
 این
 مسئله
 این احتیاط
 مؤکد نشود
 میرسد

در وقت حیض
 و در وقت حیض
 و در وقت حیض
 و در وقت حیض

در حیض است

اگر عیال بر سر دم شود زمان بجز در اول

بجان حره و امه بودن بجهت کفاره مسکلت کبی که عاجز از کفاره باشد انظار و ستم یکشد
 و هیز در زمان عجز نویراست اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسکلت زن خایض منقول
 بها ولو بدبر و شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست مسکلت
 هرگاه با اعتقاد خایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است عکس آن باطل است
 مسکلت وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او
 وضو جایز نیست مسکلت هرگاه زن پاک شد پیش از غسل و طی با او جایز است با کراهت و اگر فرج
 خود را بشوید کراهت کم میشود مسکلت احوط بر خایض اگر نکویم افوی فضا نماز نیست که بندد
 واجب شده همچنین روزه معین که بندد یا شب بگذرد بر او واجب شده باشد مسکلت هرگاه از
 اول وقت بگذرد بقدر اقل نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز و غیر میان قصر تمام
 بقدر قصر اول وقت بگذرد و جایز شود قضا بر او واجب است مسکلت هرگاه با اعتقاد آنکه
 قدر پنج رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطلت
 نمازش هر دو قضا کند اما فوراً واجب نیست اگر چه احوط است مسکلت هرگاه اعتقاد داشت
 که وقت بقدر نماز دویم است و نماز کرده بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در
 آنوقت بکند بقصد مرتب نه متعسر اذا و نه قضا بنا بر احوط مسکلت سنن است ز برای خایض
 که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بپیش و هلیل
 و حمد خدا و نذر و صلوات و تسبیح یا ربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی در
 تلاوت که میباید مسکلت مکروه است از برای خایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن افضل
 در احکام نفاس است مسکلت ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه مضغه یا علفه باشد
 ناده روزه وقت خون به بندد و قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد مسکلت اگر
 شک در ولادت دارد نفاس نیست در تشخیص هم واجب نیست مسکلت خون قبل از ولادت
 حیض میشود بد شرط سه روز متوالی و دیگری تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست
 اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بیایگی خون دیگری بشرط حیض به بندد حیض
 است مسکلت هرگاه در آید از خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که بولد شد

ولا بد است از وضو
 ان برای نماز و نحو
 آن در غیر غسل
 جنابت ضرر ندارد

عالم و فاضل و شیخ و عالم
 در آن پاک او قیام و صلوات
 و ضحاک نقض میباید
 کلامت بنیله اقل حق بر غیر بنیله

در شرط تالی
 قابل و امثال
 میترام

ابتداء نیست

از قبل از ولادت ظهور نماید در زمان عیال و در صورتی که در وقت عیال باشد حکم آنست که در وقت عیال

اقوی نفاس فر دادن شد اوز بهت و تلمه کردن تا هشت اوز بهت بعد از دهه و اگر ستر شده تا ده اوز از اول درین خون و شطع شد تمام اند
 و اگر ستر کرد در فرج ساده کند و لایق است
در نفاس امت

بندوده روز نفاس امت اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده نباشد سئل هرگاه ضعیف
 در وقت تولد طفل خون دید و پاک شد روز دهم باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس
 بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بود
 و پنج روز آخر از نفاس حساب کند سئل هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل نماند روز قطع
 شد هر چه قطع شد نفاس همان امت و هرگاه از ده روز بگذرد غیر صالح عاده عدت پرده روز
 بگذرد نفاس را و صالح عادت عدت پر عادتش را بگذرد و احوط تا ده روز امت و احوط دیگر نفاس
 کردن بنا بر بعد از عادتش امت سئل هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد ضعیف
 کرد و روزی که رفت در بین ده روز باز خون دید معین امت بر او افطار خواه صالح عادتش باشد
 و قبل از انقضای عادتش باشد یا غیر ذان العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط انمام
 صوامت و بعد قضا کند و همچنین است حکم عادتش سئل منتهای نفاس ده روز امت اگر چه در
 رعایه احتیاط امت تا هجده روز صحیح نمودن میان احکام استخاضه نفاس سئل هرگاه روزی
 در طفل بزاید بعد از تولد طفل و بیرون آمدن از او نفاس آن طفل امت و ممکن است
 که هرگاه زن مس طفل بزاید هر یک بقا صله ده روز نفاس و بی سه روز باشد سئل اول آنکه
 ظهر میان دو نفاس معبر نیست سئل هرگاه صالح عادت هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد
 طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند نادم بگذرد آن زن از نفاس نیست
 بنا بر اقوی اگر چه احوط این امت که هشتم و نهم و دهم آنچه نفاس باید ترک کند ترک کند آنچه
 استخاضه را نباید عمل کرد عمل کند بعد از ده روز استخاضه بگذرد سئل هرگاه صالح عادت هفت
 روز بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز پنجم خون ببیند و از ده بگذرد هفت
 روز از نفاس قرار دهند و باقی را استخاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از
 ده روز بگذرد چهار روز نفاس امت و باقی استخاضه است سئل هرگاه روز اول خون دید
 و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم از نفاس قرار دهند و باقی را استخاضه
 سئل هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم
 باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم یا ما بعدش استخاضه است و احوط

این احتمال است
 شود میرزا
 بعد از ده روز
 احتیاط است
 از او در بین
 خون
 این احتیاط ترک
 شود میرزا
 سید ده روز نفاس از
 از دینی رویت در
 نه قطع و لایق است
 احتیاط سابق
 نیز در اینجا است
 امت
 میرزا
 بعد از عادت نفاس
 بخورد که گذشت

واضح

این احتیاط ترک شود

تمام نفاس است

بعد از عادت نفاس

با کسی بدست من پس هر چه خروج او سه از عمل خودش نه خروجی بجا بر بدن ج

در استحاضه

این است که بعد از عادتش تازه در وقت احتیاطا عمل کند بیرون حیض و عمل استحاضه تا معارف شود که از ده روز میگذرد یا بیاید قطع خواهد شد غسل در جمیع صوگلا و فراموش از برای نسا استبراء تا معلو شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حیضی نفاست غسل آنچه بر حیض حرام است بر نسا هم حرام است از وظی با و و مس کتابت قرآن و غیره و عبادت و قرآن سوره عزائم و نکت در مساجد و صحیح بنویسن طلاق و دخول و مسجد مسکن مکر و مسکن بر زوج آن تمتع بودن از ما بین ناف تا زانو و نسا و نکل از قرآن مسکن استجاب است که نسا در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حیض فصل را حکام استحاضه است غسل خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و در وقت و زرد و سرد و صفای و بیس خارج میشود بدون شوش بخلاف حیض و بر سر است من قلیل و متوسط و کثیر اما قلیل است که خون کمی بر پینه برسد که پینه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسط است که پینه را سوراخ کند و فرو رود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیر است که خون از پینه فرو رود و بگذرد و مقدار پینه بر داشتن بعد از زنا است بنا بر اختلاف ایشان غسل خون استحاضه همین که بیاید در باطن که تواند بیرون آورد هر چه هر چند که باشد ناقص است هرگاه باخسار و امتحان معلو نشود غسل استحاضه آن استحاضه است و اگر معلو باشد نامعلوم شود همان که هست عمل کند غسل واجب است از برای هر نیازی و وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب یا بغیر پینه در صورت استمرار خون بلی نمازها احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو و وضو اصل نماز آنها را میبایست و از فصل غسل هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر بیک غسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا بیک غسل بکند احتیاطا تا مسکن هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز استغاثه غسل کند مسکن جا بزینت که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثل مسکن جا بزینت از برای هر نماز بیک غسل هرگاه فی صلح عرفی نشود و الا واجب است غسل هرگاه فی صلح شود چیزی که در حکم نماز نباشد مسکن هرگاه بعد از شروع در غسل با و دیگر خونی از ضعف خارج نشود تا چیزی نماز بان غسل با وضو ضرر ندارد اما ذای که خون نیک

استحاضه از غایت پاک است
 غسل با آن است
 یعنی غسل
 از سبب
 دم او
 میریزد
 تا آب با غسل
 غسل با آن است
 یعنی غسل
 میریزد
 مواز عمل
 هرگاه وضو یا غسل
 بعد از آن
 نباید